

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به این بود که در مسالهی مصاهره آنچه که مهم است ما عرض کردیم دو چیز یکی عقد یکی دخول در دخولش جای شبهه نیست حالا در عقدش چرا ممکن است شبهه ای بشود که توضیحش هم عرض می کنیم اما در باب دخولش انصافا شواهد زیاد است اما باز هم نقاطی از این بحث دخول ابهام دارد نقاطی از آن در فقه ما ابهام ندارد مثل نستجیر الله زنا کرد به زنی مثلا دخترش و مادرش برایش حرام می شود یعنی این دخول مثل همان دخولی است که در آیهی مبارکه راجع به ربائب گفته می شود یا امهات النساء هر دو را شامل می شود.

خوب این ها یک عده از موارد ما چون گفتیم این موارد را ذکر می کنیم که از این موارد معلوم می شود که مسالهی اساسی در اینجا عقد نیست و زوجیت نیست .

یکی از حضار: دیروز حدیثی که فرمودید دخول باید عقد از ازدواج با دومی باشد اگر زنش باشد دیگر دخول به مادرش باعث بطلان آیت الله مددی: حالا من بقیه ی فروع را عرض می کنم روشن بشود یکی چون فروع زیاد است حالا ما فعلا بعضی از فروع را فقط ابراز می کنیم تا اینکه نتیجه گیری نهایی بشود.

عرض شد به اینکه بلکه در روایات ما دارد که اذا نظر منها الی ما یحرم علی غیر الزوج باز هم بنتش و امش حرام می شود با اینکه این نظر است یا ملموسه به اصطلاح می خوانیم عبارت روایت را این دیگر باز بالاتر از مسالهی دخول است نظر کردن، آن وقت باز در نظر اصولا دو جور فرض می شود یکی اینکه یک کنیزی را خریداری یا با زنی ازدواج کرده و نظر الیها لکن دخولی محقق نشده این یکی آیا دختر او حرام می شود یا نه یا مادر او حرام می شود یا نه آنجا البته مادر حرام می شود به مجرد عقد مساله دختر است .

یکی اینکه اصولا ازدواج هم نکرده است عرض کردم سابقا وقتی می رفتند کنیزی بخرند خوب کنیز را نگاه می کردند دستش را پایش را صورتش را ممکن بوده این شخص بیش از اندازه ی متعارف و بشهوه لمسها او نظر الیها، آیا این هم موجب حرمت می شود یا نمی شود یا حالا به زنی نگاه کرد برای ازدواج به زنی نگاه کرد به اماکنی که اصولا به شکلی که یحرم علی غیر الزوج اگر نگاه کرد آیا این منشاء حرمت و حرمت مادرش امهات نسائکم یا ربیبه اش یعنی دخترش آیا می شود یا نه .

این چون در روایات ما آمده و گاهی اوقات در روایات ما مطلبی می آید شاید مثلا بعضی ها تصور کنند که مثلا این فقط در اینجا آمده چون این خوب خلاف ظاهر است ابتداء هم زنا خلاف ظاهر است هم مساله ای نظر آن دیگر بیشتر خلاف ظاهر است.

البته این می شود گفت یا یک نوع تعبد است یا می شود گفت یک نوع توسعه ای موضوع است که بگوییم دخول بها مراد این است که آنچه که در شان زن هست به عنوان زن در آن قسمت ها وارد بشود نه دخول مصطلحی که در ذهن ما هست این هم احتمال دارد.

علی ای حال چون این مساله الان مطرح است یکی هم چون دیروز مساله ای لا یحرم الحرام الحلال را مطرح کردیم دیدم هر دو مساله را در کتاب محلا ی ابن حزم دارد و بعضی از نکات دارد به خاطر آن جهت گفتیم یک مقداری از کتاب ایشان متعرض بشویم.

البته ابن حزم در باب مادر زن مثل همین ما قائل هست به اینکه مادر زن مطلقا ، مطلقا به اصطلاح این اطلاق دخول به دخترش شده باشد یا نشده باشد مادر زن مطلقا حرام است . این را مثل ما قائل هست ابن حزم لکن در مساله ای دختر یعنی اگر زنی را گرفت نسبت به دخترش باید دخول باشد و حجر هم باشد ظاهر آیه را اخذ کرده است.

من سابقا توضیح دادم این یک نحو استدلالی بود که در آن زمان متعارف بود این که در روایات ما آمده به اینکه مثلا به قرآن به تنهایی مراجعه نشد برای همین جهت ، ابن حزم می گوید اگر در حجر نبود و دخول نبود مشمول آیهی مبارکه و احل لکم ما وراء ذلک ، آیهی مبارکه ظاهرش این طوری است که ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن ، حالا نفهمیدم نسائکم به کنیز هم می زند یا نه این عبارت ایشان را ملتفت نشدم .

عرض کنم که ایشان این دو سه تا مساله این نحوه ی استدلال ، چون ابن حزم از ظاهری هاست ، عرض کردم کرارا ظاهری ها مثل اخباری های ما هستند یعنی آنچه که در اخبار وارد شده و الا قبول نمی کنند و یا در ظاهر آیه و عرض کردیم مثل ابن حزم ، البته اخباری های ما به این درجه نیستند انصافا حالا گفتند قطعیت کتب اربعه لکن ابن حزم در این کتاب احکام که الان اسمش را بردم تصریح می کند که خبر واحد صحیح به منزله ی آیهی قرآن است و مشمول آیهی مبارکه است انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون خیلی می برد خبر را بالا که این اصلا حکم آیهی قرآن را دارد و مشمول حفظ الهی است.

علی ای حال این هم این مطلبی که ایشان دارد.

یکی از حضار : خبر واحد را مصداق ذکر می داند یعنی ؟

آیت الله مددی : بله خیلی عجیب است .

پس بنابراین دقت بفرمایید ایشان از کسانی است که قائل هست که حرمت ابدی برای آن موردی می آید که در حجرش باشد ، عرض کردم آن مساله ای را هم که از امیرالمؤمنین نقل شده به اینکه راجع به زنی باشد یا نباشد این را هم این ها نقل می کنند، این ها نقل می کنند که امیرالمؤمنین این مطلب را فرمود . ایشان در این جلد نه که الان دست من هست در صفحه ی پانصد و بیست و هشت در کتاب نکاح روایتش را هم بخوانم، چون عرض کردم این روایت به امیرالمؤمنین نسبت داده شده است. جای مصدرش صفحه ی ، مساله ی ۱۸۶۰ ، هیجده شصت، ایشان که بعد از اینکه آیه را می آورد ایشان تعبیر دارد فاجملها عزوجل فلا يجوز تخصيص آیه را امهات نسائکم .

این هم عرض بکنم در عباراتی که ما الان اصولی ها می گوئیم مطلقه می گوئیم الآیه مطلقه دخل بالبنث ام لا می گوئیم مطلقه در روایات ما دارد مبهمه ، اینها اصطلاحات است اشتباه نشود ، در روایات ما دارد که آیه ی امهات نسائکم من المبهمات مبهم در آنجا مراد به این اطلاق است نه این اصطلاح مبهم یعنی کلام واضح نیست. اینجا اجمال دارد در روایات ما تعبیر ابهام دارد اینکه الان اصطلاح اصولی زمان ماست اطلاق است نه اجمال است و نه اجمال .

علی ای حال بعد از اینکه ایشان این روایتی را نقل می کند عن خلاص ، خلاص به اصطلاح به خ و لام و الف و سین ، خلاص حجری این شخصی بود که ادعا داشته از امیرالمؤمنین کتاب دارد ما در بحث نوشتارهای حدیثی متعرض حال این شخص شدیم این صحیفه ای بوده که این شخص داشته این در روایات ما نیست یعنی ما روی این صحیفه عرض کردیم مجموع صحائفی که منسوب به امیرالمؤمنین توضیحاتش را اجمالا عرض کردیم .

این خلاص برای همین منطقه ی احساء و قطیف است خلاص بن عمرو حجری ، حجر به این منطقه ی ما بین بحرین و قطیف و احساء حجر می گویند. عن علی بن ابی طالب بعد این قصه را نقل می کند ایشان می گوید وهذا صحیح عن علی رضی الله عنه ، که این مطلب صحیح است که علی بن ابی طالب این مطلب را فرمود این عبارتی را که ابان بن تغلب می گوید که شیعه چه کسی است مرادش این بوده است، شیعه کسی است که اگر صحابه اختلاف کردند به علی بن ابی طالب برگرد و اگر علما در نقل عن علی اختلاف کردند به جعفر بن محمد برگرد این ضابطه ی کلی .

مثلا اینجا به تعبیر ایشان وهذا صحیح عن علی دقت می کنید چنین نقلی را از امیرالمؤمنین کردند در صورتی که اهل بیت از امیرالمؤمنین نقل کردند نه این طور نیست در امهات به اصطلاح ربائب در حجر بودن مهم نیست کن فی الحجور ام لم یکن ، دقت کردید این هم بعضی از نکاتی را که به اصطلاح

بعد از دیگران نقل می کند من چون وارد بحث نمی خواهیم همه ی عبارت ایشان را بخوانیم بعد آن وقت نشان می دهد که در آن زمان هم اختلاف بود حالا من جمله یکی اش را بخوانیم در اینجا این در اختلاف در آن مساله است این برای اطلاع اینکه مربوط بشود این طور است.

نقل می کنند ان رجلا من بنی لیث یقال له ابن الاجدی تزوج جاریة جاریه در اینجا یعنی کنیز دختر جوان فهلکت ولم یدخل بها فخطب امها رفت که به حساب مادرش را بگیرد فقالت نعم ان كنت احل لك اگر من حلال باشم چرا اشکال ندارد فسال اناسا من اصحاب رسول الله عرض کردم از همان اول اینطوری بوده است. فمنهم من ارخص له ومنهم من نهاه یعنی اختلاف خیلی قدیم است، وقال ان الله عز وجل قد عزم فی الام وارخص فی الریبة و منهم من نهی ، در ام اما در ریبیه فلما اختلفوا حالا خیلی هم عجیب است کتب الی معاویه من عرض کردم از زمان معاویه چون بخشی سیاسی از بخش فقه جدا شد لذا به صحابه برمی گردد این خیلی عجیب است این عبارتی که کتب الی معاویه فاخبره ارخاص من ارخص له ونهی من نهاه که این صحابه اختلاف کردند فکتب الیه معاویه، حالا این فقه معاویه در اینجا فکتب الیه معاویه قد جائتی کتابک وفهمت الذی فیہ وانی لا احل لك ما حرم الله علیک ولا احرم علیک ما احل الله لك کلیات را ذکر کرده من خلاف قرآن چیزی نمی گویم نه حلال قرآن را حرام و لا مری ان النساء کثیر ، زن زیاد است حالا بیا ، به قول آن آقا، آخریک قصه ای هست عبد الله بن عمر از او کسی سوال کرد که خون پشه پاک است یا نه گفت اهل کجایی گفت اهل عراق هستم گفت شما خون پسر پیغمبر را ریختید نپرسیدید حالا از خون پشه می پرسید ، یکی از فضلا گفت این بلد نبوده حکم مساله را عبد الله بن عمر این بازی را درآورد گفت اهل عراق هستید می خواست به این وسیله فرار بکنند از قصه و الا عبد الله بن عمر خیلی به فکر سید الشهداء نبود که خون سید الشهداء ریخته شده حالا اینجا هم معلوم می شود چون بلد نبود دیگر این تعبیرانی لا احلل لك ما حرم الله علیک ولا احرم علیک ما احل الله لك والنسبة لا مری ان النساء کثیر ولم یزده علی ذلک بیش از این دیگر چیزی ننوشته فجاء بکتاب معاویه فقراؤه علی الذین سالهم فکلهم قالوا صدق معاویه قال فانصرف عن المرائة ولم یتزوجها دقت کردید ؟

پس این مساله معلوم شد از عهد صحابه مطرح است و واقعا هم همینطور است حالا این مساله که برای قسمت چیز بود حالا آن ربطی بما نحن فیہ ندارد بعد مساله ی دیگری دارد اینجا وقد قال قوم اللاتی دخلتم بهن انما اعنی الجماع ، خصوص دخول ، صح ذلک عن ابن عباس ، این صح اشاره به این بوده که گاهی اوقات در آنجا در آن زمان از ابن عباس بعدها در کتب خود مثلا مصنف ابن ابی شیبه مصنف عبد الرزاق اینها اضافه بر احادیثی که از رسول الله نقل می کردند از صحابه هم فتاوایشان را نقل می کردند.

گاهی هم به اینها آثار می گفتند یعنی احادیث و آثار ، آثار آنهایی بود که از صحابه بود از تابعین بود اصطلاحا آثار ، آن وقت چون گاهی اوقات دو نقل می شد ، سه نقل می شد اینها باز می آمدند همان ها را هم ملاحظه ی سندی می کردند وقتی مثلا دو جور از ابن عباس نقل شد مثلا می گفتند دو جور نقل شده لکن قد صح عنه کذا و نقل عنه کذا و لم یصح اصطلاحا این است این یک اصطلاحی بوده دقت می کنید ؟

این عبارت اجماع را هم که مرحوم کشی در کتابش آورده و شیخ از ایشان نقل می کند ببینید اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء این اشاره به همین است، یعنی گاه گاهی چون شما اصلا اسم زراره را می برد گاهی از زراره یک مطلبی نقل شده که لم یصح ، ثابت نیست این مطلب ، اگر ثابت شد که این کلام زراره است درست گفته است خوب دقت کردید این تصحیح ما یصح را ما غالبا در کتب خودمان نداریم این را اهل سنت به لحاظ آثار یعنی آن چه که از صحابه هست آن چه که از تابعین هست نقل می کنند.

صح ذلک عن ابن عباس که ایشان از صحابه است والطاوس ، طاووس یمانی چون خیلی زیبایی خاصی داشت طاووس، ایشان از تابعین است و عمرو بن دینار و عبدالکریم این که فکر می کنم از علماء باشد ، این یک طرف .

وروی عن ابن مسعود یعنی ببینید قصه این طور نیست که حالا خیال کنید در شیعه مثلا هست ان القُبلة للام التي تتزوج تحرم ابنتها البته اینجا قُبلة را حلال فرض کرده چون من توضیح دادم نگاه کردن به زن گاهی اوقات بعد از عقد است لکن طلاقش می دهد قبل از دخول طلاقش می دهد وگاهی نگاه کردن قبل از عقد است و روی عن عطا ، ببینید و صح عنه هو ان الدخول هو ان یکشف ببینید این نکته ای که من عرض کردم که شاید اصلا مراد به آن نظر می خواهیم توجیه بکنیم که دخول یعنی این دخول بهن یعنی همان که در شؤون زن وارد بشود ان یکشف و یفتش مثلا زن را ببیند عاریة و الی آخره نمی خواهم بقیه ی عبارت را بخوانم .

فلو غمض ولم یکشف ، اما مثلا اگر دست زد و اما کشف نکرد لم تحرم ابنتها علیه وروی عن عطاء ایضا انه دخول فقط وان لم یفعل شیئا البته دو قول اما آن که صحیح است این است بله ، بعد در این مطلب متعرض می شود حدیثی را می آورد و اخبار دیگری را هم می آورد، یک روایتی است از پیغمبر قال رجل یا رسول الله زینت نستجیر بالله بامرأة فی الجاهلیة افانکح ابنتها ، همین مطلبی که ما عرض کردیم که دخول را اعتبار قرار داده نه ازدواج ، قال لا اری ذلک ولا یصلح لک ، این محل شاهد ماست ولا یصلح لک ان تنکح امرأة تطلع من ابنتها علی ما تطلع علیه منها .

که این همان که عرض کردم نظر مجرد نظر دقت کردید بله بعد ایشان می گوید و هذا منقطع یعنی معلوم می شود در این مطلب یک اختلاف قدیم بوده حتی از رسول الله نقل شده است .

و باز طریق دیگر عن ابن جریج ، ابن جریج معاصر امام صادق بوده این فقیه مکه است فقه مکه ابن جریج است ، ان النبی ، طبعاً منقطع است این ، عن الرجل فی الذی یتزوج المراءة فیغمضها دست به بدنش می زند لا یزید علی ذلک قال ان لا یتزوج ابنتها این را اصطلاحاً ملموسه می گویند روشن شد ؟

و این معلوم می شود که در زمان امام صادق هم مطرح شده است . ابن جریج به اصطلاح و بعد ایشان دارد و هذا اشد انقطاعاً چرا راست است چون این قرن دوم است ایشان متوفای قرن دوم است وبالخبر الثابت بله حالا یک خبر دیگری است که مربوط بما نحن فیه نیست .

یک روایتی است که حالا ربطی به ما نحن فیه ندارد آن را الان رد می شویم ، آن وقت در اینجا در صفحه ۵۳۲ از چیزهایی که نقل می کند روینا ذلک لابن عباس وانه فرق ، خیلی عجیب است این که یک مردی با یک زنی ازدواج کرد هفت تا بچه ی پسر هم از او به دنیا آمد بعد ان ولت له سبعة رجال کلهم صار رجلاً یحمل السلاح در حدی که بتوانند بجنگد ، حداقل شانزده هفده سال آن بزرگ را هفت تا حساب بکنیم تقریباً مثلاً یک چیزی نزدیک سی سال از ازدواج این آقا با این شخص گذشته بود .

بله کلهم یحمل السلاح بلی انه کان عصابة من امها ما لا یحل ، گفت که بعد گفت که مثلاً سی سال بعد از ازدواج گفت مثلاً با مادر این زن ما لا یحل فرق بین رجل وامرأته ، بعد از سی سال . یعنی آن وقتی که عمل زشت را انجام داده تا وقتی که الان فهمیده و استفتاء کرده از ابن عباس تقریباً چیزی در حدود سی سال .

باز عن مجاهد قال اذا قبلها او لامسها او نظر الی فرجها من شهوة حرمت علیه امها وبناتها و باز من طریق سالت ابراهیم النخعی عن رجل فجر بامرأة فاراد ان یشتری امها او یتزوجها قال فکره ذلک ، این کره عرض کردم معنای حرمتی است که با سنت است . یعنی نمی توانسته بگوید ظاهر آیه ی مبارکه این است با سنت . ببینید تقبیل و لمس و این ها را از اینها .

باز عکرمة مولى ابن عباس این خیلی عن رجل فجر بامرأة ایصلح له ان یتزوج جاریة ارضعتها هی بعد ذلک همان مساله ی رضاع که گفتیم یعنی با زنی نستجیر بالله زنا کرد بعد این خانم یک دختری را شیر داد دختری هم نبود دختری ، بعد حالا آن دختر بزرگ شده می تواند او را بگیرد یا نه ؟ دقت کنید . ارضعتها هی بعد ذلک قال لا .

می خواستم این توجه بشود که یک دفعه خیال نکنید این مساله فقط در فقه ما آمده بله . از سعید بن مصیب و ابی سلمه این ابی سلمه پسر عبدالرحمن بن عوف معروف است و عروة بن زبیر برادر عبدالله بن زبیر فی من زنا بامرأة انه لا یصلح له ان یتزوج ابنتها ابداً . وهو قول السفیان الثوری بله ایشان اضافه می کنند ، خیلی ها ایشان از آقایان تصور نکنند که یک مطلبی است ، ایشان اضافه می کند روینا من طریق

البخاری قال یروی معلوم می شود بخاری هم اجمالا میل داشته اما چون به تابعین رسیده قبول نکرده است، یروی عن یحیی الکندی عن الشعبی که در کوفه بوده و ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین امام باقر، دقت کردید؟ یروی قالا جمیعا من اولج فی صبی عمل زشت باز فلا یتزوج امه و به یقول ال، حتی انه قال من لاط بغلام لم یحل للفاعل ان یتزوج ابنة مفعول به.

وقال ابو حنیفة واصحابه، خیلی معلوم می شود این رای هم در کوفه هم در مدینه جایگاه خاصی داشته است، اذا لمس لشهوة حراما او نظر، این حراما قبل از ازدواج است او نظر الی فرجها لشهوة لم یحل له نکاح امها ولا ابنتها و حرم نکاحها علی اییه وابنه ایضا و هو احد قولی مالک الا انه لا یحرم فیہ الا بالوطئ فلا بعد وارد بقیه حالا این دقت بکنید خوب یک رأی که معلوم می شود خیلی سابقه داشته است این جور آراء احتمالا حالا غیر از آن احادیثی که از پیغمبر نقل کردند احتمالا یک زمینه اجتماعی قوی تری داشته است این را سابقا من به یک مناسبتی چند بار عرض کردم بعضی اوقات در جاهایی ما روایتی داریم مثلا مطلبی داریم که تقریبا شبه اجماع برش هست یا اجماع هست لکن روایت ندارد.

همین مساله ی نشوز زن که اگر زن ناشزه شد و اطاعت شوهر نکرد و تمکین از شوهر نکرد خوب الان هم بعضی از رسائل عملیه دیدم نوشتند که نفقه ندارد تسقط النفقة، اگر تمکین نکرد ولکن و بین اهل سنت هم همینطور است آنجا هم اجماعی است که نفقه ندارد لکن اصلا روایت ندارد. خیلی هم عجیب است. در نشوز زن کلا روایت ندارند بله آن چه که متعارف بود در خارج مثلا زن تا وقتی که در خانه ی پدرش است بعد از عقد در خانه ی پدرش است نفقه اش به عهده ی پدر است بعد که خانه ی شوهر آمد به عهده ی شوهر است اما اگر در خانه ی شوهر تمکین نکرد نفقه اش ساقط است این ندارد. دقت کردید فرض مساله

یکی از حضار: شما فرمودید ابن حزم

آیت الله مددی: بله ابن حزم چون اخباری است و برمی گردد به اخبار می گوید چون در روایت نیامده نفقه دارد، ایشان قائل است که نفقه دارد، حتی اگر تمکین نکرد چون ایشان می گوید در روایت نیامده است. این نفقه ندارد. در روایات ما یک مورد روایت داریم ای ما امرأة خرجت من بیت زوجها بغیر اذن فلا نفقة لها حتی ترجع الی بیته، آن ترک خانه است رفته خانه ی برادرش یا پدرش یا مادرش زندگی می کند نه نشوزی که در خانه باشد آن هم منحصر در سکونی است خبر واحدی است که سکونی نقل کرده است، جای دیگر ندارد. ندارد که فهی ناشزة فلا نفقة لها حتی ترجع الی بیتها این را هم داریم ما، ما هم این مطلب بین علمای ما اجماعی است اما روایت ندارد.

و لذا همان طوری که ابن حزم از اخباری های اهل سنت گفته باید نفقه ، مرحوم صاحب حدائق هم میلش به همین است که نفقه اش را باید بدهد ولو تمکین نکند دقت می کنید این مساله محل ابتلاء هم هست تصادفا ولو تمکین نکند نفقه را باید پرداخت بکند چون در روایت نیامده است راست هم هست انصافا نیامده است .

لذا ما به ذهنمان می آید که شاید این مساله اصلا در بین مردم مثل سیر عقلائیة این اصلا متعارف در بین اعراب بوده یا احتمالا متعارف بین اهل ادیان بوده در یهودیت مخصوصا ، چون عرض کردم اولاً خود مسیحیت خیلی احکام ندارد تابع تورات هستند و آنچه که در مدینه تأثر به آن بیشتر بود تورات بود و تا حدی هم مشنا کتاب مشنا که شرح حالش را عرض کردیم. تورات آن کتابی است که حضرت موسی به صورت نوشتار داشته مشنا سنن شفاهی حضرت موسی است آن سنن شفاهی را به حساب که بعد اخبار و ائمه ی یهود جمع کردند اصطلاحاً مشنا یا میشنا می گویند.

ببینید دقت کنید احتمال ما می دهیم الان یقین نداریم چون این نمی شود یک مساله ای این طور علما اتفاق بکنند و روایت هم درش نباشد خیلی عجیب است یعنی خیلی واقعا مساله ی عجیبی است و ابتلاء هم هست خارجا ، خوب زن اطاعت شوهر نمی کند، یکی از حضار : اجماع واقعی همین است دیگر

آیت الله مددی : به قول شما اجماع واقعی همین است دیگر اگر جایی بخواهیم اجماع درست بکنیم مثل اینجاست که روایتی هم نداریم و عجیب این است که هم اهل سنت اجماع دارند و هم ما .

مثال های دیگر هم هست الان بنای اصحاب ما بر این است که بینه در موضوعات خارج حجت است تعبدا یعنی دو تا شاهد عادل شهادت دادند این کتاب برای این است قبول می شود ، ولو ما به آنها اطمینان پیدا نکنیم بگوییم شبهه بر اینها هست ، اطمینان پیدا نکنیم . عجیب این است که هم در شیعه ادعای اجماع شده و هم در اهل سنت مغنی می گوید ادعای اجماع ، به اجماع اهل العلم که بینه در موضوعات حجت است غرض فقط این نیست روایت هم نداریم ، یک روایت معروفی ما داریم الا علی الاشیاء کلها حتی یستبین لک غیر ذلک او تقوم به البینه ، این را داریم خوب این هم سندش مشکل دارد مسالة بن صدقة الی آخره روایت واحده هم هست .

چرا در باب قضا داریم انما اقضی بینکم بالایمان والبیّنات در باب قضا داریم ، بحث سر اطلاقش است در تمام موضوعات خارجی اگر دو نفر شهادت دادند این زن آن آقا است نباید نزد حاکم باشند نزد شما هم شهادت بدهند کافی است ، شهادت بدهند این پاک است شهادت بدهند این نجس است شهادت بدهند این میته است دو نفر شهادت بدهند ولو برای شما ظن و اطمینان پیدا نشود و حتی شبهه داشته باشید در صحت این مطلب . اصطلاحاً می گویند عموم حجیت بینه در موضوعات خارجی . این الان هم در مغنی ، در کتب اصحاب

ما که اخیرا نوشتند نگاه کنید دلیلشان اجماع ، اجماع را زیاد ذکر کردند و انصافا هم این از همان مطالبی است که اجماع محقق است دلیل لفظی واضحی وجود ندارد در عده ای از موارد داریم مثلا امیرالمؤمنین می فرماید در باب هلال من قول دو نفر را حجت دارم اما به طور کلی نداریم .

حالا آیا واقعا این روایاتی که از رسول الله نقل شده آیا این روایت منشأش بوده چیز دیگری بوده است ؟ این خوب یک عدد کبیری است الان برای شما خواندیم که مساله ی لمس و نظر و اینها را قرار دادند .

یکی از حضار : آقا اجماع می تواند کاشف از سیره باشد سیره هم که ... ندارد چون دلیل نداریم لذا حجت باشد بشود به آن فتوا داد ؟

آیت الله مددی : می شود الان همین می گویم دیگر چون الان دلیل واضحی بر این نداریم

حالا احتمال دیگری هم هست که عرض کردم یا متعارف بوده این در مکه و مدینه یا متعارف بوده در عرف متدینین چون عرض کردم مکه و مدینه آن که عرب بودند که مشرک بودند آن وقت فقط این مشرکین کسی را که خیلی دانشمند می دانستند اهل کتاب می گفتند اهل علم می دانستند یهود بود یعنی اهل کتاب یعنی یهود دانشمند ، یکی از حضار : احکامشان را از آن ها می گرفتند ؟

آیت الله مددی : احتمال دارد بعضی از احکام را در محیط دینی از آنها

در این کتاب صفحه ی ۵۳۰ نقل می کند وبخبر عن وهب بن منبه این آقا یهودی است یک مقداری هم قضایایی که نقل می کند در دنیای اسلام از یهود وارد شده توسط این است ، یک دو سه نفر هستند یهودی هستند مسلمان شدند خیلی تاثیر داشتند در این جهت یک نفر هم مسیحی است این هم تاثیر دارد تمیم الداری از بنی دار ، تمیم الان هم خاندان تمیم در شام و آن طرف ها هستند به آنها هم تمیمی می گویند از خاندان این تمیم هستند نه از عشیره ی بنی تمیم .

عن وهب بن منبه أنّ فی التورات مکتوبا من کشف عن فرج امرأته وابنتها فهو ملعون ممکن است دقت فرمودید ؟ حالا من تصورم من هم تورات دارم هم مشنا من احتمال می دهم ایشان در مشنا بوده است حالا به تورات نسبت داده است این به عبارت مشنا می خورد نشد مجال مراجعه به تورات و مشنا هر دو را دارم نشد . این احتمال دارد که در عرف متدینین بوده است روشن شد ؟ من کشف عن فرج امرأته وابنتها یعنی همان که فقط ببیند حرام می شوند به حساب آن دختر برایش حرام می شود. اگر مادر را دید دیگر دختر را نمی تواند اگر دختر را دید دیگر مادر را نمی تواند ببیند فهو ملعون مراد باید دخول باشد .

یکی از حضار : این باید مجازی باشد از

آیت الله مددی: دخول؟ خلاف ظاهر است، کشف

دقت کردید آقا؟ اگر این باشد چون دیدید یک عدد نسبتا زیادی قائل هستند حالا غیر از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین چون ما می خواستیم در این مطلب یک مقداری که آیا این، ابتداء احتمال این بود که این اصلا صدق دخول برایش بکند دخول بها سرش به این است، یعنی ورود در شانیت زن در حقیقت زن مراد این باشد و دیدیم هم از صحابه هم از ابن عباس خیلی عجیب است یعنی نظر و قبله اینها من بقیه اش را هم نمی خوانم فقط، اگر این باشد این احتمال می آید که واقعا شاید در جو دینی که در مدینه بوده، این بوده این مطلب، حالا شاید مشرکین، چون مشرکین جمع بین اختین می کردند گاهی به حساب زن بابا را هم می گرفتند خود زن به ارث می رسید نه اینکه به زن ارث بدهند.

البته زن غیر از مادرشان مثلا اگر شخصی فوت می کرد زنی داشت پسر بزرگ آن زن را هم می گرفت، یعنی خود زن ترکه حساب می شود خود زن جزو اموالی بود که موروث بود نه اینکه به زن ارث بدهند خودش ارث داده می شد.

علی ای حال اگر این مطلب باشد احتمالا در عرف، آن وقت این یکی دو تا روایت هم از پیغمبر نقل کردند یعنی اگر این مطلب درست باشد شاید این مطلب ریشه هایش در آنجا بوده می خواستم این صحبت امروز. که اگر گاهی ما در یک مطلبی چیزی را می بینیم که خیلی روایت واضحی را از رسول الله نقل نمی کند مع ذلک کله عدد کثیری در این راه می روند دقت کردید؟ که من جمله در روایات ما هم وارد شده حالا روایات ما را فردا می خوانیم. امروز زمینه ی مساله را معلوم شد و الا ظاهر آیه ی مبارکه دخول است که ان نسائکم اللاتی دخلتم بهن این که دخول است.

و لذا عده ای هم گفتند دخول است فقط بقیه را قبول نکردند فقط دخول را قبول کردند علی ای حال این یک زمینه ای بود در این مطلب دیگر چون وقت ما تمام شد ایشان در صفحه ی ۵۳۲ از همین کتاب یک شرحی هم راجع به الحرام، یحلل الحرام لا یحلل الحلال داده دیگر حالا امروز وقت ما گذشت ایشان تا یک حدی قبول می کند آن وقت این هم مخالفت ها که عده ای قبول کردند عده ای قبول نکردند یک توضیح می دهیم دیگر حالا وقت نیست دیگر شاید فردا هم نخوانیم برویم روی مسائل خودمان.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين